

## مقایسه نگرش فرهنگ عرفی به حقوق زوجه با دیدگاه فقه امامیه در راستای تبیین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی زهره سادات میرهاشمی<sup>۱</sup>، لیلا ثمنی<sup>۲</sup>، حوریه نادمی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

### چکیده:

نظر به اینکه قوانین حاکم بر خانواده در ایران مبتنی بر فقه امامیه است، انتظار می‌رود نگرش عرفی به حقوق زوجه در ایران، منطبق با تعالیم فقه اسلام باشد. از طرفی برخی باورهای عرفی موجود در جامعه، منشأ پندارهای ناصحیح در خصوص جایگاه زن در اسلام و به تبع آن در خانواده ایرانی شده و هجده‌های ناروایی همچون ضدیت احکام اسلام با حقوق زنان را بر اذهان افراد جامعه تحمیل کرده است. لذا این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی نگرش-های متداول عرفی به حقوق زوجه در خانواده را با سنجه فقه امامیه مورد ارزیابی قرار داده تا به شناسایی مصادیق متغایر آن، جهت مشارکت در جهاد تبیین در خصوص جایگاه زوجه در اسلام دست یابد. یافته‌ها حاکی از وجود حداقل ۱۶ عرصه متفاوت میان نگرش عرفی به حقوق زوجه با فقه امامیه است. این موارد ذیل سه مقوله‌ی کلی حقوق مالی زوجه (از قبیل میزان مهریه، کیفیت و کمیت نفقه، الزام پرداخت جهیزیه و اجرت‌المثل کارخانگی)، حقوق غیرمالی زوجه (مانند مضاجعه و انتخاب مسکن) و تعاملات زوجه با فرزندان (مثل شیردهی و کنترل تولیدمثل) قابل بررسی است. از نتایج تحقیق می‌توان به لزوم قانون‌مندی‌سازی دیدگاه‌های فقهی متروک شده توسط عرف‌های ناصحیح، لزوم اصلاح قوانین فاقد قابلیت یا ضمانت اجرا و لزوم آگاهی‌بخشی و تبیین نسبت به نگرش-های عرفی متعارض با فقه امامیه، اشاره نمود.

**واژگان اصلی:** حقوق زوجه، عرف، فقه امامیه، حقوق مالی، حقوق غیرمالی، زوجین.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

۲. استادیار گروه خانواده درمانی، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

۳. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.

## مقدمه و بیان مسئله

با عنایت به اینکه در جامعه اسلامی ایران، شاکله‌قوانین مبتنی بر فقه امامیه است، انتظار می‌رود؛ فرهنگ حاکم در جامعه و نگرش عرفی نیز منطبق با فرهنگ اسلامی باشد. هرچند فهم عرفی مسلمان در اغلب موارد، مطابق با اخلاق و ارزش‌های والای انسانی و مطابق با نصوص شریعت اسلامی است، ولی مواردی در باورهای عرفی متعارف در جامعه ایران مشاهده می‌شود که با کمی دقت، تفاوت آن‌ها با آموزه‌های فقهی روشن می‌شود. این تفاوت‌ها وقتی مورد توجه بیشتر واقع می‌شود که باورهای عرفی مانند قوانین، نقش بسزایی در ایجاد و تغییر فرهنگ و زمینه‌سازی برای آن ایفا می‌کنند. این آشوب فرهنگی که در بسیاری از موارد ناشی از ورود تجدد در ایران بوده است و سبب شده برای تعقیب اهداف فرهنگی اسلامی دچار مشکل شویم (زارعی، سام، ۱۴۰۰؛ مشکات، شیراوند، ۱۳۹۹).

عدم توجه به باورهای ناصحیح عرفی و عدم همت بر شناسایی، اصلاح و تبیین آن‌ها، زمینه‌ی نهادینه‌سازی آن‌ها را مهیا می‌کند. اثر مستقیم حکومت عرف غلط در جامعه ایران، بخصوص در امور مهم بین‌المللی همچون حقوق و جایگاه زوجه، محکوم کردن فقه امامیه است؛ چراکه جهل نسبت به حقوق زوجه در فقه امامیه و عدم شناخت موارد متعارض میان آن و نگرش‌های غلط عرفی، انتساب باورهای غلط عرفی به آموزه‌های فقه امامیه را به دنبال دارد. در واقع عدم شناخت مواردی از حقوق زوجه که نگرش عرفی به آن‌ها با دیدگاه فقهی در تعارض است، موجب سوءاستفاده و سوءبرداشت افراد می‌شود و از جمله آثار منفی آن، تعدی و تفریط اعتقادی و اخلاقی افراد از شریعت به طور عام و افزایش آمار طلاق و تجرد قطعی و فرار از تشکیل خانواده به‌طور خاص است.

## ۱- اهداف و سؤالات پژوهش

در این مطالعه تلاش می‌شود؛ بسیاری از شبهات علیه جایگاه زن در خانواده از دیدگاه اسلام، با استعانت از تبیین این تعارضات، منتفی به انتفای موضوع خواهند شد.

## ۲- پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش‌هایی همچون مقاله «نقش عرف در تفسیر حقوق مالی زوجین» توسط فائزه عظیم زاده اردبیلی (عظیم زاده، ۱۳۹۱: ۷۹-۹۶) و مقاله «نقش عرف در حقوق همسران» توسط مریم ابن تراب (ابن تراب، ۱۳۸۹: ۸۹-۱۰۸) مرتبط با موضوع این پژوهش انجام گرفته است، اما در همه این موارد به

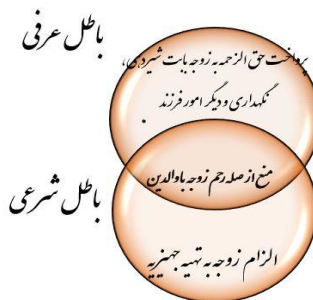
اثبات نقش کلیدی عرف در تعیین مصداق و میزان حقوق زوجین پرداخته شده است و در خصوص تفاوت‌های موجود میان نگرش عرف و منطوق و مفهوم قوانین و آموزه‌های فقهی در رابطه با مصادیق حقوق زوجه اعم از مالی و غیرمالی و اعم از حقوق نسبت به شوهر و نسبت به فرزند، پژوهش مستقلی مشاهده نشد.

اما در این پژوهش سعی شده مصادیقی از حقوق زوجه احصا شوند که یا به واسطه‌ی تلقی نادرست عرف، باطل شمرده نمی‌شوند در حالی که به لحاظ شرعی باطل و نادرست هستند و یا برعکس یعنی به لحاظ شرعی باطل شمرده نمی‌شوند اما نگرش عرفی آن‌ها را باطل محسوب می‌کنند. در صورت عدم شناخت نگرش‌های عرفی باطل و عدم تمیز آن‌ها، به تبع واکنش صحیح و مناسبی در خصوص منع و مقابله با آن‌ها صورت نمی‌گیرد و به مرور زمان جای قانون را می‌گیرند و در نتیجه رفتار غلط عرفی به نظام اسلامی ایران و در نهایت فقه و حقوق امامیه نسبت داده می‌شود.

### ۳- ملاحظات نظری و مفهومی

این پژوهش بر این مفهوم استوار شده است که رابطه‌ی باطل در نگرش عرفی و باطل از دیدگاه فقه اسلامی عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی برخی امور، هم باطل شرعی و هم باطل عرفی هستند و برخی امور در نگرش عرفی باطل هستند در حالی که شارع آن‌ها را اجازه داده است. برخی امور نیز از نظر عرف باطل نیستند در حالی که از دیدگاه شارع باطل هستند (مظفر، بی تا: ۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۷۲)

رابطه باطل عرفی و باطل شرعی با محوریت حقوق زوجه



## ۳-۱- تبیین مفاهیم

## ۳-۱-۱. منظور از نگرش‌های عرفی

واژه‌ی «نگرش» در لغت به معنای نگرستن، بینش و نظر (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۰۳۶) و واژه‌ی «عرف» در لغت به معنای امر پسندیده و معروف و شناخته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۱). در اصطلاح فقهی-حقوقی عرف به معنای عادت تمام یا اکثر افراد یک قوم در گفتار یا رفتار معین است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۶۷) که به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۷۸). در خصوص حجیت عرف و جایگاه آن در طریق استنباط احکام شرعی، مباحث مختلفی مطرح است، اما در این پژوهش به عرف نه به‌عنوان یکی از منابع فقهی در اجتهاد، بلکه به‌عنوان نگرش عرفی در جامعه نظر شده است و منظور از نگرش‌های عرفی، روش و نظری است که در اکثریت جامعه معمول و متداول شده است ولو اینکه در برخی مناطق کشور سریان پیدا نکرده باشد. با توجه به اینکه عرف‌ها مبتنی بر سلاقی و علائق افراد مختلف در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و در پی تحول رسوم و عادات متحول می‌شود (ایازی، ۱۳۸۹: ۲۷۲)، پس نمی‌توان انتظار داشت که هر آنچه عرف باشد، صحیح و منطقی باشد بلکه بسیاری از امور عرفی مبتنی بر تجربیات موقت است که در گذر زمان عدم صحت آن-ها کشف می‌شود. لذا صحت و درستی نگرش عرفی همان‌طور که در تعاریف موجود است، لزوماً مورد تأیید عقل و سیره عقلا قرار نگرفته است (ایزدی فرد، نعمت زاده، کاویار، ۱۳۸۸: ۴۵-۷۳).

اگرچه واژه‌هایی همچون سیره عقلا، عادت، بنای عقلا یا سیره متشرعه نزدیک به واژه‌ی عرف تلقی می‌شوند (فیض، ۱۳۸۱: ۲۳۴) اما میان این‌ها تفاوت است (علیدوست، ۱۳۸۵: ۱۲۱) مثلاً در مفهوم «عرف»، «نیکوبودن» که از قیود «بنای عقلا» است، شرط نیست. (ایازی، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

## ۳-۱-۲. منظور از حقوق زوجه

منظور از حقوق زوجه، سلطه و اختیاراتی است که زن در نتیجه‌ی انعقاد عقد نکاح در مقابل زوج به دست می‌آورد. (ثمنی، ۱۳۹۰: ۲۱) این حقوق به دو دسته عمده‌ی حقوق مالی و غیرمالی قابل تقسیم هستند. همچنین می‌توان حقوق زوجه را نسبت به روابط زوجینی و روابط ابوینی نیز تقسیم نمود.

## ۲- تفاوت نگرش عرف و فقه در حقوق مالی زوجه

## ۳-۲-۱. میزان مهریه و دریافت آن

از دیدگاه فقه امامیه، مهریه حق زوجه است و حدی معینی ندارد اگرچه بر کم‌بودن و در توان

زوج بودن آن سفارش شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۹). تعیین مهریه به میزان بسیار بالاتر از توان مالی زوج و همراه با علم به عدم قدرت زوج بر تسلیم آن در زمان انعقاد عقد و احتمالاً تا آخر عمر زوج، سفیهانه محسوب شده و با وجود قرینه بر عدم قصد جدی زوج بر پرداخت آن، موجب بطلان مهر شده و به دلیل عدم قدرت زوج به پرداخت مهرالمسمی، پرداخت مهرالمثل بر زوج واجب می‌شود؛ زیرا در این صورت انشاء جدی امکان پذیر نیست و چنین مهری شامل اوفو بالعقود نمی‌شود (سبحانی، ۱۳۸۹: ۴۱۴). در این خصوص، برخی با تنقیح مناط اعتبار شرط قدرت بر تسلیم مبیع، قدرت تسلیم مهریه توسط زوج در زمان تعیین مهر را ملاک قرار داده‌اند؛ چراکه در هر دو ملاک نفی غرر است (متولی الموتی، ۱۳۸۵) و با توجه به اینکه عقلاً تعهد و توافق بر امر محال را نمی‌پذیرند، به دلالت قاعده‌ی فقهی «بطلان کل عقد بتعذر الوفا بمضمونه» نکاحی که وفا به مضمون آن مقدور نباشد، را باطل می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۶۵) خصوصاً با توجه به اینکه مالکیت زوجه نسبت به مهریه در صورت ذکر مهریه ضمن عقد، ولو بصورت ضمن کلی، هم‌زمان با انعقاد عقد نکاح، محقق می‌شود اما در صورت مذکور، ملکیت محلی ندارد.

اما در نگرش عرفی در تعیین میزان مهریه‌های سنگین و خارج از توان قدرت زوج، به صورت ضمنی، زوج، زوجه و خانواده‌ها علم بر عدم قدرت زوج به پرداخت مهریه دارند. همچنین در اکثر موارد، زوج فقط در ظاهر متعهد به پرداخت می‌شود. بر همین اساس است که میزان مهریه‌ها متأثر از چشم و هم‌چشمی شده و بسیار بالاتر از حد توان مالی زوج در نظر گرفته می‌شود و خانواده‌ی زوجه برای متقاعد کردن زوج و خانواده‌اش به قبول چنین مهریه‌ای به طرح جمله‌ای حاکی از نگرش نادرست عرفی «مهریه را کی داده و کی گرفته» می‌پردازد.

از طرفی نگرش عرفی برای بالابردن میزان مهریه ولو با پذیرش اینکه مهریه مدت‌دار شود، مبتنی بر آن است که بالابودن مهریه به نوعی حمایت از دختر و التزام شوهر به ادامه زندگی و طلاق ندادن اوست. در واقع نگرش عرفی بر این امر استوار است که سنگین کردن مهریه به منزله‌ی تضمین زندگی زن و عامل ممانعت شوهر از طلاق دادن زوجه است. اما در عمل مهریه‌های سنگین مانع تحقق طلاق و تضمینی برای تداوم زندگی دختران نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز آزار و اذیت روحی و جسمی شوهر علیه زوجه برای راضی کردن او به طلاق خلع و بخشش مهریه می‌شود، به همین جهت کم‌کم تضمین تداوم زندگی با تعیین مهریه‌های سنگین، جای خود را به شروط ضمن عقد نکاح داده و هر روزه چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی در حال افزایش هستند.

نگرش عرفی دیگر در مهریه این است که زوجه‌ی خوب، مطالبه‌ی مهریه نمی‌کند؛ زیرا گرفتن مهریه توسط زوجه امری ناپسند تلقی شده و ممکن است حمل بر قصد زوجه بر تنبیه زوج، اخاذی و کسب درآمد شده و یا حاکی از نشوز و عدم سازگاری زوجه بوده و یا نشان‌دهنده‌ی تصمیم زوجه بر طلاق باشد. از جانب زوج نیز در اکثر موارد، حتی در صورت تمکن مالی، الزامی به پرداخت مهریه وجود ندارد و پرداخت مهریه توسط زوج متمکن، به منزله‌ی لطف در حق زوجه و نه تکلیف زوج، تلقی می‌شود.

وضعیت کنونی مهریه و دور شدن وضعیت موجود جامعه اسلامی از وضعیت مطلوب با مدت‌دار کردن مهریه و در نتیجه افزایش میزان آن و بی‌توجهی به تعهد به پرداخت مهریه توسط زوج و حبس زوج به عنوان ضمانت اجرای پرداخت آن، ناشی از نگرش عرفی نادرستی است که آموزه‌های فقهی را بی‌تأثیر و مبهم نموده است.

نتیجه اینکه، مهریه که به‌عنوان وظیفه‌ی شرعی و قانونی زوج در قبال زوجه بوده و کارکرد آن اثبات مهر و صداقت زوج به زوجه است (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۰۷) نه تنها کارکرد خود را از دست داده؛ بلکه کارکردهای متصور عرفی (مانند تضمین زندگی، مانعیت طلاق، پشتوانه مالی زوجه بعد از طلاق و ...) را نیز تأمین نکرده و حتی مانع تشکیل خانواده شده است. تضمین زندگی با پرداخت مهریه سبک و در حد استطاعت زوج و در راستای اثبات صداقت شوهر نسبت به زن با پرداخت مهریه حین انعقاد عقد نکاح، ایجاد شده و استمرار خواهد یافت. بنابراین، نگرش عرفی به مهریه هم در مقام کارکرد و فلسفه‌ی وجودی، هم در مقام تعیین میزان آن و هم در مقام روش دریافت آن در تفاوت و بلکه تناقض اساسی با فقه امامیه است.

## ۲-۳. نفقه دوران عقد

نگرش عرفی غالب مبنی بر این است که در مدت زمان فاصل میان وقوع عقد و جشن عروسی و رفتن زوجه به منزل زوج، نفقه زوجه بر عهده‌ی پدر دختر است، لذا حتی در صورت وقوع تمکین خاص، نفقه بر عهده‌ی شوهر نیست و پدر موظف بوده، نفقه دختر را تا رفتن به منزل شوهر تأمین نماید. این در حالی است که طبق تصریح ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی «همین که نکاح به‌طور صحیح واقع شود، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» یعنی بلافاصله پس از انعقاد عقد و حتی قبل از رفتن به خانه‌ی شوهر، زوجه مستحق نفقه خواهد بود و لزوم پرداخت نفقه بلافاصله با اجرای صیغه عقد برقرار می‌شود (شبییری زنجانی، ۱۳۸۲: ۷۹۸۳).

بنابراین، هرچقدر این زمان طولانی شود، فرقی ندارد و زن مستحق نفقه است. همچنین اگر زوجه پس از وقوع عقد، تمکین خود را مشروط به اخذ تمام مهریه کند (یعنی از حق حبس استفاده نماید)، در این صورت تا زمانی که تمام مهریه به او پرداخت نشده باشد هم، مستحق نفقه است؛ لذا در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آمده است که «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». مستنبط از ماده مذکور آن است که زوجه هم می‌تواند، نفقه خود را مطالبه کند و هم تا پس از دریافت مهریه تمکین نکند.

بنابراین باور عرفی در عدم لزوم پرداخت نفقه در دوران عقد توسط شوهر با تصریح قانون و شرع بر لزوم پرداخت نفقه زن بلافاصله پس از انعقاد عقد نکاح، در تضاد است.

### ۳-۲-۳. معیار تعیین میزان نفقه زوجه

نسبت به ملاک تعیین میزان نفقه دیدگاه‌های مختلفی مطرح است، اگر ملاک در تعیین میزان نفقه، حد ضرورت و رفع نیاز ضروری نوع زنان یا نیاز ضروری شخص این زن باشد (خمینی، بی‌تا: ۲۹۹). بنابراین، می‌توان به حداقل‌ها کفایت کرد و حتی در صورت تمکن مالی برای فراهم کردن شرایط بهتر، شوهر شرعاً وظیفه‌ی بیشتر ندارد، اگر ملاک در تعیین میزان نفقه، در نظر گرفتن شأن زوجه باشد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۵۷۱) بنابراین، اگر شأن زن بیش از رفع نیاز ضروری نوع زنان باشد و شوهر به حداقل ضروری اکتفا کند، آنگاه نسبت به مازاد مدیون زوجه باقی خواهد ماند و اگر ملاک تعیین میزان نفقه‌ی زوجه، توان مالی شوهر باشد، آنگاه شاید توان زوج از رفع ضرورت زوجه نیز پایین‌تر باشد و زن با وجود شوهردار بودن برای رفع نیاز ضروری، محتاج باقی بماند و اگر ملاک تعیین میزان نفقه، متعارف در جامعه باشد، آنگاه نه رفع نیاز ضروری، نه توان مالی زوج و نه شان زوجه، ملاک در تعیین میزان نفقه نخواهد بود و آنگاه مثلاً داشتن خودرو شخصی در شهری متعارف و از مصادیق نفقه‌ی زوجه محسوب شده و بر عهده زوج است، ولی در شهر دیگری اینچنین نیست.

در قانون ایران طبق ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی که بر اساس نظریه مشهور در فقه امامیه تدوین شده است، شأن عرفی و نوعی زوجه، ملاک تعیین میزان نفقه، معرفی شده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و

بهداشتی و خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض<sup>۱</sup> و البته به نظر می‌رسد؛ در خصوص تعیین مصادیق نفقه، موارد مذکور در این قانون، از باب احصاء نبوده؛ بلکه صرفاً از باب تمثیل بیان شده است و لذا برخی از فقها به صراحت گفته‌اند: «نوع نفقه و مقدار آن، ضابطه و معیار عرفی دارد و از پیش تعیین شده نیست» (خمینی، بی تا: ۲۹۹).

اما در عرف کنونی جامعه، شأن نوعی زوجه که ملاک قانون و اکثریت فقها در تعیین میزان نفقه زوجه است، مورد عمل واقع نمی‌شود و شاید بتوان گفت؛ هیچ معیار مشخصی در عرف برای پرداخت نفقه زوجه وجود ندارد و در اغلب موارد وظیفه‌ی مردان اکتفا به حداقل‌ها تلقی می‌شود و در برخی موارد عواملی همچون میزان قدرت زوجه در مطالبه، میزان رعایت ملاحظات اخلاقی توسط زوجه، میزان رعایت توان مالی زوج، اجبار ناشی از فرهنگ خانوادگی زوجه یا زوج و مواردی از این قبیل در تعیین میزان نفقه دخالت دارد که همگی در تفاوت با دیدگاه فقهی است.

#### ۴-۲-۳. نحوه‌ی تصرف زوجه در نفقه

در دیدگاه فقهی، ید زن نسبت به اعیان مصادیقی از نفقه، همچون مسکن و پوشاک که با وجود انتفاع از آن، عین آن باقی می‌ماند، حتی وسایل زینتی و آرایشی، ید مالکانه نبوده و بلکه امانی است مگر اینکه شوهر آن‌ها را به زن هبه نموده باشد (انصاری، بی تا: ۴۸۵). در صورت وقوع طلاق، زن فقط اموال خود را می‌تواند از منزل شوهر ببرد؛ اما در عرف تصرفات زن در اموالی که به‌عنوان نفقه در اختیار دارد، مجاز شمرده شده، حتی اگر قرینه‌ای بر تملیک برای زوجه وجود نداشته باشد. نگرش عرفی زوجه را مالک می‌داند و به او اجازه تصرف حتی به‌طور غیر متعارف و به زیان شوهر را می‌دهد.

چنین عرفی با فقه تعارض دارد؛ زیرا تصرفات زن در اموالی که به‌عنوان نفقه تملک می‌کند، هرگاه برخلاف متعارف و به زیان شوهر باشد، سوءاستفاده از حق تلقی می‌شود که ممنوع و موجب مسئولیت مدنی است (صفایی، ۱۳۸۱: ۱۴۶؛ مستنبط از ماده‌ی ۱۳۲ قانون مدنی و قواعد مسئولیت مدنی). مگر اینکه گفته شود، عدم ایجاد ملکیت برای زن مخالف عرف متشرعین، سیره عقلا و موجب هتک حرمت زوجه است و به همین دلیل از دیدگاه عرف لباس و اثاث منزل و طلاجات زینتی به قصد تملک زن در اختیار او قرار می‌دهد.

#### ۴-۲-۵. الزام به تهیه جهیزیه توسط زوجه

<sup>۱</sup> منتشرشده در روزنامه رسمی، شماره ۶۸۳۴۵، مورخ ۸۱/۹/۲۰



بر اساس آموزه‌های فقهی، وسایل موردنیاز زندگی مانند همه‌ی لوازم منزل از مصادیق نفقه‌ی زوجه شمرده می‌شود که تأمین آن‌ها به نحو وجوبی بر عهده زوج است (انصاری، بی تا: ۴۸۵). همه‌ی وسایلی که زن با توجه به درجه تمدن، محیط زندگی، وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است، از موارد نفقه است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

اما در حال حاضر نگرش عرفی، تهیه‌ی جهیزیه را بر عهده‌ی عروس و خانواده‌ی او می‌داند. بنابراین در این امر نیز نگرش عرفی با دیدگاه فقهی در تغایر است. این مسئله آثار منفی بسیاری بر دختران و خانواده‌ی آن‌ها از جمله تحمیل بار مالی سنگین و بر جامعه از جمله در بالا رفتن سن ازدواج و افزایش تعداد دختران مجرد دارد. علاوه بر آن تحمیل جهیزیه، یک فشار اقتصادی توأم با ترس از آبرو و شرافت اجتماعی به دنبال دارد؛ که از اضطراب ناشی از نداشتن تمکن مالی به وجود می‌آید. تحمل این همه رنج و فشار روانی، اقتصادی و اجتماعی، در حالی است که اساساً شرع، هیچ‌گونه تکلیفی در این باب بر عهده زن و یا خانواده‌ی او قرار نداده است و بلکه برعکس، تهیه‌ی لوازم زندگی را از وظایف شوهر معرفی کرده است (انصاری، بی تا: ۴۸۳-۴۸۴).

### ۶-۲-۳. مالکیت درآمد حاصل از اشتغال زوجه

نگرش عرفی این است که زوج در درآمد زوجه شریک است و زوجه موظف است نبود خود در خانه و در کنار شوهر و فرزندان را با در اختیار گذاشتن درآمد خود، جبران نماید و با توجه به ریاست زوج در خانواده، زن حق تصمیم‌گیری نسبت به درآمد خود را ندارد یا حداقل اینکه مستحق نفقه‌ی کامل نخواهد بود (شریف، ۱۳۷۸: ۲۶).

این نگرش عرفی نیز با دیدگاه فقه در تعارض است. زیرا از دیدگاه فقهی، نه تنها زن هیچ مسئولیتی نسبت به اشتغال در امور خانه ندارد، بلکه دارای آزادی اقتصادی و مصونیت اقتصادی است و زن اهلیت استیفای حقوق و تصرف در اموال خود را داشته و لذا زوج حق ندارد او را وادار کند تا همه یا بخشی از اموالش را به او بدهد و این خواسته نامشروع است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

در فقه اسلامی و حقوق ایران، اموال زن و مرد دارای مشترک را تشکیل نمی‌دهد، بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است. زن می‌تواند در اموال خود، آزادانه تصرف کند و ریاست مرد در خانواده اختیاراتی در این زمینه برای او فراهم نمی‌کند. همانطور که ماده‌ی ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره بیان می‌کند: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند».

### ۷-۲-۳. اجرت‌المثل کارخانگی زوجه

از دیدگاه فقهی کار زن جزء اموال او به شمار می‌آید و زن مجبور نیست، آن را به رایگان در اختیار شوهر بگذارد. این امر در قانون ایران هم آمده است (قانون مدنی ماده ۳۳۶). بنابراین زنان می‌توانند، جهت تمام کارهایی که در منزل انجام می‌دهند، اجرت دریافت کنند. باین‌حال برخی معتقدند اگر کار زن، برحسب عرف و عادت جامعه و از باب حسن معاشرت یا معاضدت، وظیفه‌ی زن محسوب شود، زن نمی‌تواند مزدی برای آن مطالبه کند (صفایی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). اما این عرف در تقابل با قواعد احترام کار مسلمان و اصول فقهی کلی حاکم بر نظام خانواده است که هیچ‌یک از امور خانه را از وظایف شرعی زن تلقی نمی‌کند.

در نگرش عرفی کار خانگی زنان، بدون اجرت محسوب شده و زنی که مطالبه اجرت نماید، عرفاً مذمت می‌شود. علاوه بر آن تعلق اجرت‌المثل به کارخانگی زوجه در منزل، دارای شرایطی مانند اثبات صدور دستور به کار، از طرف زوج و اثبات قصد عدم تبرع زوجه در انجام امور منزل است. با این حال در صورتی که حکم پرداخت اجرت‌المثل کار خانگی زوجه توسط دادگاه صادر شود و شوهر محکوم به پرداخت اجرت‌المثل شود، اجرت‌المثل توسط کارشناس و به میزان بسیار ناچیزی تعیین می‌شود که این نیز از موارد تفاوت نگرش عرفی و فقهی به حقوق زوجه است.

### ۳-۳- تفاوت نگرش عرف و فقه در حقوق غیرمالی زوجه

#### ۳-۳-۱. نگرش عرفی به ریاست شوهر

نگرش عرفی به مفهوم ریاست شوهر در خانواده و محدوده و کیفیت آن، متأثر از ظاهر عبارت قانون مدنی ایران، ضمن ماده ۱۱۰۵ و برخی تفاسیر آیه قوامیت (نساء: ۳۴) بسیار گسترده و وسیع معنا شده است، تا جایی که در نگرش عرفی، زوج امکان اعمال نظر در خصوص همه‌ی امورات زوجه را دارد. این در حالی است که در نگرش فقهی منظور از اطاعت زوجین از یکدیگر، استیفای حقوق یکدیگر است. به این معنا که همانگونه که زوج موظف به اطاعت از زوجه در استیفای حقوق زوجه است، زوجه نیز موظف به اطاعت از زوج در استیفای حقوق اوست (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۳۵۴). از این رو برخی منظور قانون مدنی از «ریاست شوهر در خانواده» را به منزله‌ی مسئولیت و نه حق زوج تلقی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۲۶). همچنان‌که، مفسرین نیز منظور از قیمومیت را لزوم قیام شوهر به امر تأمین معاش خانواده دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

#### ۳-۳-۲. سکونت مشترک و تعیین مسکن

در فقه، تبعیت زن در محل سکونت از شوهر به‌عنوان یکی از لوازم حق تمکین جنسی شوهر

دانسته شده است (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۴۲؛ حرعاملی، ۱۳۸۲: ۴۹۴). زوجه می‌تواند، ضمن عقد نکاح یا عقدی دیگر شرط کند که اختیار تعیین مسکن با خودش باشد. همچنین در غیر صورت شرط ضمن عقد نیز زوجه می‌تواند از اینکه در منزل مشترکی که زوجه‌ی دیگر همسرش و یا والدین وی در آن سکونت دارند، امتناع کند و از شوهرش بخواهد که برای او منزلی اختصاصی فراهم نماید (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۳۹؛ حلی، ۱۴۱۹: ۱۰۸؛ حلی، ۱۳۸۹ ق: ۲۷۳). لذا طبق قانون مدنی ایران نیز «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد» (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی). همچنین، طبق ماده‌ی ۱۱۱۵ قانون مدنی در صورت خوف ضرر برای زوجه زن می‌تواند، مسکن جدای از شوهر داشته باشد، حتی اگر از ابتدا اختیار تعیین منزل به زن داده نشده باشد و تا وقتی که زن در بازگشتن به منزل معذور باشد، نفقه بر عهده‌ی شوهر خواهد بود.

بنابراین اگر نگرش عرفی ناظر به لزوم تبعیت زوجه از زوج، تحت هر شرایطی باشد و زنی که به دلیل وجود ناملايمات متعددی از طرف افراد ساکن در محل سکونت او مطالبه مسکن علی‌حده نماید را غیر مطیع و ناسازگار بداند، قطعاً در تناقض با دیدگاه فقهی ناظر به حقوق زوجه تلقی می‌شود.

#### ۴-۳- مضاجعه

مضاجعه به معنای خوابیدن در یک بستر است؛ غیر از مواقعه بوده و نتیجه‌ی آن انس در شب است (طریحی، ۱۴۱۶ ق: ۳۶۳). لذا از حقوق زن شمرده می‌شود و اخلاص به آن با سفر یا غیر آن، بدون اذن زوجه، جایز نیست (گیلانی، ۱۴۱۳ ق: ۳۴۷؛ ثمنی، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۳۶). مهم‌ترین و روشن‌ترین دلیل فقها بر وجوب مضاجعه، قول خداوند در آیه «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و آیه‌ی «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (نساء: ۱۲۹) است (انصاری، بی‌تا: ۴۷۲). در واقع معاشرت با زنان باید به‌گونه‌ای باشد که عرفاً زن، شوهردار شناخته شود و آن وقتی است که شوهر هر شب در کنار همسرش و در یک بستر بخوابند. آثار روحی-روانی و عاطفی مضاجعه در جهت تحکیم خانواده غیرقابل‌انکار است، ولی در میان متشرعین بیشتر به واقعه توجه شده و اهمیت مضاجعه ناشناخته و ناگفته مانده است و حتی در برخی موارد نگرش عرفی بر مذمت هم‌بستری زوجین در مقابل فرزندان یا دیگر افراد خانواده ولو در اتاقی مجزا است.

#### ۴-۳- تعدد زوجات

در دیدگاه فقهی تعدد زوجات جایز است. اگرچه با نظر به مصالح ازدواج به‌طور عام، برای اقدام زوج به ازدواج مجدد، باید شرایط (مانند امکان رعایت عدالت) و ضرورت آن (همچون عقیم بودن،

بیماری مانع، عدم تمکین خاص زوجه اول) احراز شود و لذا گفته شده که تعدد زوجات در اسلام ابتدا جایز نیست (نجفی، ۱۳۶۲: ۳؛ مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۰۶)، اما تصریح قرآن به جواز (نساء: ۳) دستاویز افرادی برای طرفداری از جواز مطلق تعدد زوجات شده است. در واقع، وجود مفاسد متعدد ازدواج مجدد همچون از بین رفتن کانون خانواده اول و نفی اصل تک‌همسری در ازدواج، منتهی به این مسیر می‌شود که اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد، تعدد زوجات، حتی با اجازه‌ی زن سابق نیز قابل قبول نیست (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۵-۵۰).

اما نگرش عرفی نه تنها موافق چندهمسری نیست، بلکه به شدت مقابل آن است به گونه‌ای که حتی در صورت وجود معاذیر موجهه همچون عقیم بودن زوجه نیز با تعدد زوجات مخالفت دارد و لذا می‌توان آن را مخالف کامل حکم شرعی تلقی نمود. دلیل آن هم تلقی عرف از ازدواج مجدد به عنوان پذیرش رقیب در زندگی مشترک زناشویی، احساس شکست، تنهایی، افسردگی و ناامنی برای زن، تحقیر از سوی خویشاوندان شوهر و حتی آشنایان نزدیک خود و اتهام به عدم شایستگی در تأمین نیازهای جنسی و عاطفی شوهر و یا ضعف در مدیریت شوهر و زندگی و ... است. همه این عوامل محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که عرف حتی در صورت وجود دلایل موجهه برای ازدواج زن دوم، طلاق زن اول را بر تعدد زوجات ترجیح دهد که نگرش عرفی متفاوت با دیدگاه فقهی تلقی می‌شود.

### ۶-۳- ازدواج موقت

در فقه امامیه، ازدواج موقت در شرایطی خاص به لحاظ حفظ شخص از گناه، جواز پیدا می‌کند (میرخانی، ۱۳۷۹: ۷-۲۵) و نهی از متعه، نسبت به افرادی همچون مردان زن‌دار و دختران باکره، در روایات متعددی مطرح شده است (حرعاملی، ۱۳۸۲ ق: ۴۳۶-۴۹۶) که ناظر به عدم رعایت مصلحت در این موارد است. کارآیی عقد موقت، منطبق بر کاربرد مسکن بوده و لذا برای تسکین موقت و مفر از گناه، تجویز شده است. از این رو در قانون ایران به تبع فقه امامیه، اصل بر ازدواج دائم است و لذا قانون نسبت به ازدواج موقت ساکت است.

اما نگرش عرفی نسبت به ازدواج موقت زوج ناظر به ممنوعیت جواز آن است تا جایی که عقد موقت میان زوج و زنی دیگر از عوامل درخواست طلاق زوجه و امری ناپسند و خلاف عرف تلقی می‌شود تا جایی که حتی قائلین به جواز بلاشرط ازدواج موقت، سعی در اختفای آن دارند. البته مبنای عرف در عدم جواز عقد موقت، عوارض ناشی از شیوع ازدواج موقت، همچون رواج بیماری‌های آمیزشی، نقض حقوق کودک حاصل از صیغه، تضییع حقوق زن، عدم مصلحت زن جوان اعم از باکره

و ثبیه و پرهیز از قبول مسئولیت ازدواج دائم است. بنابراین جواز عقد موقت به‌عنوان داری مسکن و در حد رفع اضطرار، مانع جواز ارتکاب بی‌رویه و غیرضروری آن است لذا شیخ طوسی بر استصحاب اکتفا به یک همسر ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۱). همچنانکه عدم رعایت دامنهی مشروع ازدواج موقت، منجر به محروم ماندن از مزایای آن برای نجات از افتادن در دام گناه است.

### ۳-۷- تفاوت نگرش عرف با فقه در تعاملات نسبت به فرزند مشترک

#### ۳-۷-۱. کنترل تولیدمثل

در فقه امامیه به‌مقتضای مقاصد شریعت (ثمنی، ۱۳۹۷) هیچ‌یک از زن و شوهر حق ندارند، بدون رضایت دیگری به‌طور کامل از بارداری خودداری کنند؛ چراکه نفس اقدام به ازدواج در نظر شرع دربردارنده‌ی تعهدی ضمنی به عدم جلوگیری دائمی از تولیدمثل است (ثمنی، ۱۳۹۶). بنابراین مرد یا زن نمی‌تواند پس از عقد ازدواج اعلام کند که برای همیشه نمی‌خواهد بچه‌دار شود، زیرا او این مسئله را باید قبل از عقد به‌طرف مقابل خود می‌گفت؛ بنابراین در قانون حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زن ماده ۳۳ نیز آمده است، زنان حق باروری دارند و می‌توانند نسبت به فرزند آوری تصمیم نفی یا اثباتی بگیرند و این‌طور نیست که تمام اختیار امر با زوج باشد.

اگرچه نگرش عرفی، فرزندآوری را مقتضای اطلاق عقد نکاح تلقی می‌کند (میرهاشمی، جلیلی کلهری، ۱۳۹۶)، اما اگر شوهر مانع فرزندآوری شود، نسبت به وقتی که زن مانع فرزندآوری شود، کمتر تقبیح می‌شود و حتی می‌توان گفت نه تنها عرف، بلکه مجریان قانون نیز به مرد این حق را می‌دهند که نخواهد اصلاً بچه‌دار شود، حتی اگر زن درخواست شدید مادرشدن داشته باشد و حتی از این حیث متضرر شده باشد؛ چراکه عرف به‌تبع قانون، شوهر را رئیس خانواده و تصمیم‌گیرنده می‌داند و توجهی به شرایط ریاست از قبیل لزوم حسن معاشرت، لزوم رعایت مصلحت زن و عدم جواز ورود ضرر با سوءاستفاده از حق و همچنین رعایت حق مادرشدن زوجه (ثمنی، ۱۳۹۶: ۷-۲۷) ندارد.

علاوه بر این فرزندآوری یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در اندیشه‌های دینی است؛ بنابراین در صورتی که حق کنترل تولیدمثل زوجه درست تبیین نشود، ممکن است از این افراط در ورطه تقریط سقوط کند.

#### ۳-۷-۲. تغذیه‌ی نوزاد با شیر مادر

در دیدگاه فقهی، نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی پدر است (حلی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۸۲) و پدر موظف است که فرزند تازه متولدشده را با لحاظ اولویت مادر، به زنی بسپارد که به او شیر دهد. همچنین تغذیه‌ی کودک از شیر مادر دو وجه دارد؛ اولاً، از نظر اخلاقی و عاطفی، با تولد فرزند اگر زن آمادگی

شیر دادن به کودک خود را داشته باشد و حیات و سلامت کودک متوقف بر تغذیه از شیر مادر خود باشد، طبق صریح قرآن (بقره: ۲۳۳) مادر باید به این کار اقدام کند و کودک حق دارد از شیر مادر خود بهره‌مند شود، اما در همین فرض نیز باید اجرت‌المثل شیردهی به زن پرداخت شود. در واقع، دو امر در فقه نسبت به تغذیه نوزاد با شیر مادر وجود دارد؛ امکان الزام مادر و دیگری مجانی بودن آن.

بر اساس قواعد، الزام مادر به شیر دادن فرزند دلیل موجهی ندارد. درست است که تغذیه‌ی نوزاد با شیر مادر، یک حق طبیعی برای فرزند است ولی در منابع فقهی این موضوع امری مستحب تلقی شده و در عین حال علی‌رغم اصل احتیاط مادر در شیردهی، مادر موظف نیست به‌صورت رایگان به نوزاد خود شیر دهد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۸۳). شیر دادن عملی دارای اجرت است و مجانی بودن آن نیاز به دلیل دارد. همچنین در صورت شیردهی، مادر می‌تواند از مال کودک در صورتی که مالی داشته باشد، مطالبه‌ی اجرت کند و اگر فرزند مالی نداشته باشد، اجرت بر عهده‌ی پدر و پدرپدر و بالاتر خواهد بود؛ زیرا در این صورت کودک غنی نبوده و واجب‌النفقة پدر و جد و بالاتر محسوب می‌شود. چنانچه پدر و جد پدری و بالاتر مالی نداشته باشند، در آن صورت بر مادر واجب است که کودک خود را به‌طور مجانی شیر دهد و یا برای او دایه‌ی بگیرد (میرهاشمی؛ ال اسحاق خوئینی، ۱۴۰۰) و اجرت او را پردازد (عاملی، بی‌تا: ۴۵۲؛ خمینی، بی‌تا: ۲۱۳). بنابراین مادر در شیر دادن به طفل، حق اولویت دارد و اولویت مادر موجب سقوط حق اجرت او نیست و فقط در صورتی که زن مبلغ بیشتری مطالبه کند، مرد حق دارد طفل را به دایه‌ای که اجرت کمتری می‌گیرد بسپارد. لذا شیر دادن به طفل تکلیف مادر نیست بلکه حق اوست (مکارم، ۱۴۲۴: ۱۴۴).

اما در نگرش عرفی به شیردهی زوجه، غالباً شیر دادن عملی دارای اجرت تلقی نمی‌شود و شیر دادن مادر به نوزاد، وظیفه و تکلیفی برای مادر است که ترک آن برای زن گناه تلقی می‌شود و همچنین اگر مادری از پدر کودک برای این عمل درخواست اجرت کند، این کار از نظر عرف بسیار ناپسند و مذموم شمرده می‌شود، لذا از این جهت در تغایر با فقه امامیه است. البته در صورتی که شیر دادن را عرف وظیفه مادر بدانند، زوجه مستحق اجرت نیست. در حال حاضر یک دیدگاه این است که کار زن در خانه و شیر دادن، عرفاً وظیفه زن است.

#### ۴- روش تحقیق

این پژوهش با روش اسنادی به توصیف و تحلیل نگرش‌های عرفی در خصوص حقوق زوجه و مقایسه‌ی آن‌ها با دیدگاه فقهی و در برخی موارد حقوق موضوعه ایران که مبتنی بر مشهورات فقه

امامی بوده، پرداخته است. همچنین به لحاظ اجتناب از تطویل و توسعه و صرفاً با نظر به هدف، سعی شده عرف‌هایی ملاک کار قرار داده شوند که موجودیت آنها یا به لحاظ شیوع آن و یا مبتنی بر تحقیقات کمی صورت گرفته، مسلم است.

### ۵- یافته‌های پژوهش

بررسی مصادیق متفاوت نگرش عرفی به حقوق زوجه با فقه امامیه و قوانین ایران که عمدتاً مبتنی بر فقه است، موجب آگاهی‌بخشی و در نتیجه اصلاح و همگرایی نگرش عرفی خواهد شد. عدم توجه به مصادیق متفاوت عرف و فقه موجب عدم امکان تمیز سره از ناسره و در نهایت وهن اسلام و نظام مبتنی بر احکام اسلامی می‌شود. برخی امور مانند منع زوجه از صلح با والدین، هم باطل شرعی و هم باطل عرفی و برخی امور از نظر عرف باطل است، در حالی که شارع آن را اجازه می‌دهد؛ مانند دستمزد گرفتن زنان برای شیردهی به فرزند خود که به لحاظ شرعی مجاز هستند. ولی عرف این کارها را ناپسند و باطل می‌داند. برخی امور نیز از نظر عرف باطل نیست، اما از نظر شارع باطل است مانند الزام به تهیه جهیزیه توسط زوجه که هیچ مبنای شرعی ندارد ولی عرف به شدت آن را تأیید و تأکید می‌کند. شناسایی موارد متفاوت میان نگرش عرفی و فقهی، از مقدمات ضروری اصلاح نگرش عرفی به مبانی، احکام و دستورات اسلامی در خصوص حقوق زوجه و در نتیجه شناخت جایگاه زن در اسلام است. تبیین این تفاوت‌ها و ارائه راه‌حل در جهت تمیز صحیح از ناصحیح، جزء اولویتهای مباحث زنان و خانواده در جهاد تبیین شمرده می‌شود. آگاهی بخشی در خصوص مسیر غلطی که نگرش عرفی در آن قرار دارد و اطلاع از عواقب طی این مسیر، امری ضروری و اجتناب ناپذیر بر جهادگران این عرصه است. لذا در نتیجه‌ی انجام پژوهش حاضر موارد متعدد قابل توجه و مهمی به دست آمد که نگرش ناصحیح عرفی در آن‌ها ناشی از سوء برداشت و عدم لحاظ حدود و ثغور مجوزهای شرعی و یا سوء استفاده‌ی از آن‌ها شناسایی شد:

- نیاز به بازبینی در جهت تعدیل، تصحیح و تکمیل برخی قوانین غیر منطبق با فقه اسلامی در حوزه زنان و خانواده.
- لزوم اصلاح رویکرد عرفی به مهریه با نظر به مبانی فقهی و با عنایت به سنت پیامبر (ص) و معصومین (علیهم السلام) مبنی بر حال بودن (عدم ذکر اجل)، الزامی بودن و مقدورالتسلیم بودن مهریه در حد توان زوج هنگام ازدواج و عدم صحت قبول یا تحمیل مهریه‌های خارج از توان زوج.
- لزوم پرداخت نفقه‌ی زوجه از زمان انعقاد عقد ولو در مدت زندگی در منزل پدر.

- ملاک بودن شأن زوجه در اعطای نفقه و مدیون ماندن شوهر به زن در صورت کم گذاشتن از نفقه زن غیرناشره،
- عدم وظیفه‌ی زوجه جهت تهیه جهیزیه.
- لزوم اصلاح نگرش عرف در جهت به رسمیت شناختن مالکیت زوجه بر درآمد و اعتبار بخشی به ارزش کار خانگی زنان و تعلق حق اجرت‌المثل بجهت پرهیز از بی‌ارزش‌انگاری و مجانیت پنداری کار زنان در منزل و حمایت از امکان تخصیص حق بیمه کار در خانه.
- تبیین دیدگاه فقهی و تعدیل نگرش عرفی از واژه‌ی قوامیت و ریاست شوهر و جایگزینی آن با لزوم تحمل بار مسئولیت اقتصادی خانواده بر مردان و تعیین حدود و ثغور مسئولیت شوهر و وظایف زوجه.
- تبیین دیدگاه فقهی در خصوص تصحیح مفاهیم عرفی از سکونت مشترک، ارائه توجیحات لازم در راستای احقاق حقوق مشروع زوجه در جهت پرهیز از ضرر ناشی از نوع و شرایط مسکن مشترک زوجین. همچنین امکان مقرر نمودن شروط ضمن عقد در جهت تعیین محل سکونت زوجه.
- تبیین دیدگاه فقهی نسبت به لزوم مضاجعه زوجین و حق زوجه نسبت به آن.
- تبیین شرایط فقهی موجهی تعدد زوجات مغفول مانده از نگرش عرفی
- تبیین جایگاه عقد موقت و هدایت فرهنگ حاکم بر آن به سمت قابلیت بهرمندی افراد دارای شرایط بدون نیاز به اختفا و تحمل ضررهای بعضاً غیرقابل جبران ناشی از اختفای آن و مسدود نمودن راه‌های سوء استفاده‌ی افراد متخلف.
- تبیین دیدگاه فقهی در خصوص حق زوجین نسبت به تولیدمثل و کنترل آن و لزوم اصلاح نگرش عرفی مبتنی بر مکلف نمودن بمالایطاق زوجه نسبت به فرزند، و اصلاح رویه‌ی تحمیل تمام وظایف فرزند بر دوش زوجه و قول به مجانیت فعالیت‌های زوجه از جمله شیردهی مادر به فرزند. نکته‌ی بسیار مهم اینکه در همه موارد مذکور توجیه عرف به جهت تطابق آن با شرع و حمایت از آموزه‌های مبتنی بر حکمت دین مبین اسلام است و این امور منافاتی بااخلاق‌مداری و رعایت مبانی اخلاقی همچون گذشت، ایثار و صبر و قناعت و غیره ندارد که این امر بر کسی پوشیده نیست که بدون رعایت اخلاق نه خانواده و نه ارتباط زوجین تداومی نخواهد داشت، اما نباید رعایت اخلاق، دستاویزی علیه اسلام و اختفای آموزه‌های فقهی ناب آن در جهت حمایت از حقوق زوجه باشد. در واقع اهتمام بر تبیین حقوق و جایگاهی که اسلام برای زوجه به رسمیت شناخته و از آن حمایت می‌کند، نشان



دهنده‌ی جامعیت و کاملیت دین اسلام است که تبیین صحیح آن نه تنها مشوق زنان مسلمان برای تشکیل خانواده خواهد بود بلکه زنان غیرمسلمان را به قبول اسلام متمایل می‌نماید.

### جمع‌بندی و پیشنهادات

البته ضروری است، محققین به بررسی مصادیق بیشتری از موضوع این مقاله پرداخته، نقاط متفاوت میان نگرش فقه و عرف در همه‌ی زمینه‌ها را کشف نموده و ضمن تبیین آن‌ها با ارائه راهکارهای عملیاتی دارای قابلیت اجرا، سعی در اصلاح آن نمایند. در جمهوری اسلامی ایران طراحی و تصویب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارای اهمیت راهبردی است (مطهری نسب، بیدهندی، ۱۴۰۱) و در طراحی این الگو، جایگاه اجرای صحیح حقوق و احکام خانواده در جامعه بسیار ضروری است. همچنین، آگاهی بخشی وسیع نسبت به تفاوت‌های موجود میان نگرش عرف و وضعیت موجود در جامعه ایران اسلامی با آموزه‌ها و تعالیم موجود در فقه اسلامی زمینه‌ی جهاد تبیین در عرصه‌ی حقوق خانواده را ایجاد کرده و تلاش دشمن در جهت نسبت دادن کاستی‌های ناشی از عرف غلط به نظام اسلامی را ابر خواهد نمود. همچنین، معرفی مصادیق موجب توسعه دانش عمومی افراد جامعه و توانمندسازی ایشان در فهم دقیق احکام اسلامی و تشخیص عرف مورد تأیید شارع از خرافات و سنت‌ها و عرف‌های غلط ولی متعارف در جامعه می‌شود. این امر وظیفه افراد مسلمان و جامعه اسلامی است که با تبیین و افزایش آگاهی عموم جامعه، زمینه و ظرفیت تأیید و قبول عرف‌های مبتنی بر اسلام و مخالفت با عرف‌های غلط را مهیا کنند.

## منابع

- ابن تراب، مریم (۱۳۸۹). «نقش عرف در حقوق همسران»، فقه و حقوق خانواده، بهار و تابستان، شماره ۵۲، صص ۸۹-۱۰۸.
- انصاری، مرتضی (بی تا). کتاب النکاح، قم: تراث شیخ اعظم.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۹). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ نعمت زاده، رجب‌علی؛ کاویار، حسین (۱۳۸۸). «عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، صص ۴۵-۷۳.
- ثمنی، لیلا (۱۳۹۰). حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه مذاهب خمس. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ثمنی، لیلا (۱۳۹۶). «ضمانت اجرای حق مادرشدن»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۰، شماره ۷۸، صص ۲۷-۷.
- ثمنی، لیلا (۱۳۹۷). «ضمانت اجرای حق مادرشدن» مطالعات راهبردی زنان. دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۳۳.
- ثمنی، لیلا؛ فتاحی، سید محسن و شاکری، طوی (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی حکم فرزندآوری در فقه عامه و امامیه با رویکردی بر مقاصد شریعت». پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، دوره ۵، شماره ۹، صص ۱۸۱-۲۰۰.
- ثمنی، لیلا؛ مهریزی، مهدی؛ فتاحی، سیدمحسن (۱۳۹۶). «فرزندآوری مقتضای اطلاق عقد نکاح». پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۷۶۷-۷۹۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). زن در آئینه جلال و جمال، قم: دارالهدی.
- حراملی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ ق). وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (علامه حلی) (۱۴۱۹ ق). قواعد الاحکام، قم: موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین) (۱۳۸۹ ق). ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- خمینی، روح‌الله (بی تا). تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ ش). لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

زارعی، مجتبی؛ سام، محسن (۱۴۰۰). «تجدد و سامان در سیاستگذاری فرهنگی در ایران (مطالعه موردی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۱-۱۳۷۱)». فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۹، شماره ۴، ۷-۲۸.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۹ ش). استفتانات. قم: موسسه امام صادق ع.  
 شبیری زنجانی، موسی (۱۳۸۲ ش). کتاب نکاح، قم: موسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول.  
 شریف، علی (۱۳۷۸). نفقه و تمکین در حقوق خانواده، تهران: نشر بشارت، چاپ دوم.  
 صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۱). مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.  
 طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.  
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: موسسه النشر الاسلامی.  
 عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهیدتانی). (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تفتیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

عظیم زاده اردبیلی، فائزه و محمدی ارانی، اکرم (۱۳۹۱). «نقش عرف در تفسیر حقوق مالی زوجین»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۷۹-۹۶.  
 علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۵). فقه و عرف، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۶). مکاسب محرمه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.  
 فراهیدی، خلیل بن احمد بن عمرو (۱۴۰۹ ق). کتاب العین، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم.  
 فیض، علیرضا (۱۳۸۱). مبادی فقه و اصول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم.  
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.  
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده، تهران: انتشارات بهمن، چاپ اول.  
 گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی) (۱۴۱۳ ق). جامع الشتات فی اجوبه السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.

متولی الموتی، احمد (۱۳۸۵). «عدم قدرت بر تسلیم مهر و آثار آن»، مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق ع)، شماره ۴۱ و ۴۲.

محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی (۱۴۰۹ ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: استقلال، چاپ دوم.

مشکات، عبدالرسول؛ شیرواند، محسن (۱۳۹۹). «بحران‌های مدرنیته و ریشه‌های انسان‌شناختی آن؛ به مثابه شاهدی بر ضرورت «الگوی نوین پیشرفت»». فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۵۰.

مطهری نسب، مسعود؛ بید هندی، محمد (۱۴۰۱). «نقد و بررسی الگوی پایه، اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تمدنی». فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۲۹-۷.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: چاپ صدرا.

مظفر، محمدرضا (بی تا). حاشیه مکاسب، محقق: جعفر کوثرانی، قم: نشر حبيب، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.

موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه، تحقیق محمد حسین درایتی و مهدی مهریزی. قم: نشر الهادی، چاپ اول.

مهرپور، حسین (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.

میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۹). «مرزشناسی در ازدواج موقت»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۹، صص ۷-۲۵.

میرهاشمی، زهرا سادات؛ ال اسحق خوئینی، زهرا (۱۴۰۰). «بررسی حکم وجوب و فوریت انجام حج در بانوان باردار و شیرده». پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، دوره ۹، شماره ۱.

میرهاشمی، زهرا سادات؛ جلیلی کلهری، طاهره (۱۳۹۶). «تیین و بررسی دیدگاه‌های مستنبط از آیات و روایات در مورد سیاست راهبردی تکثیر مولید و افزایش جمعیت در اسلام»، مطالعات زن و خانواده، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۹۲.

نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب الجواهر) (۱۳۳۲). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.